

ایرانیان در این جنگ بهلاکت رسیدند و متجاوزان ۳۰۰۰ تن اسیر شدند و تمام توپخانه و ساز و برگ و بنه نادر بدست توپال عثمان افتاد. اگر چه بدین طریق بر ارتش ایران شکستی بزرگ وارد آمد و راه بغداد باز شد با اینهمه پیروزی توپال عثمان کامل نبود زیرا از طرفی خود نادر از خطر مرگ رهایی یافته بود و از جانب دیگر از سپاهیان عثمانی نیز متجاوزان ۲۰۰۰ تن بهلاکت رسیده بودند.

شک نیست که نادر در این نبرد چنانکه باید هنر فرماندهی و نبوغ لشکر کشی خویش را بشبوت نرسانید زیرا بدون شبهه هر گاه در خطوط مستحکم خویش در خارج بغداد بانظر توپال عثمان مینشست و یا آنکه برای شروع حمله بسر عسکر عثمانی زودتر از بغداد خارج میشد بمراستبهر بود لکن نادر بموضع پیش گرفتن یکی از این دو راه نبرد را در محلی آغاز کرد که هم برای خودش و هم برای سپاهیانش بسی زبانبخش بود. شاید علت غفلت نادر اعتماد مفرط بخود و قوایش بوده باشد.

باری چون خبر پیروزی توپال عثمان به بغداد رسید احمد پاشا از بغداد خارج شد و خط محاصره ۱۲۰۰۰ تن باقیمانده قوای ایرانی را درهم شکست و عده کثیری از آنان را بهلاکت رسانید و سپس همه ساز و برگ ایرانیان را بغنیمت برد. عدهیی از ایرانیان که از هلاکت رهایی یافتند بکمک اعراب نسیلم از بیراهه خویشتن را به ایران رسانیدند.

توپال عثمان پس ازدوروز استراحت پیشرفت خود را بطرف بغداد ادامه داد و در مقابل سنگرها و دژهای که ایرانیان در پیرامون بغداد بوجود آورده بودند اردو زد و روز بعد وارد بغداد شد و بنا بقاضای او هیچگونه شریفانی برای استقبال وی صورت نگرفت زیرا عقیده داشت

که « پیروزی از آن خداست ». بقول (نیکو دم) گفتی که توپال عثمان و سپاهیانش قدم در کورستانی ویران نهاده اند زیرا با پشته هائی از کشنه ها مواجه شدند و هزاران تن را مشاهده کردند که از گرسنگی و بیماری روزگار رقت انگیزی را بسر میبرند و شهرت داشت که هنگام محاصره ۱۱۰۰۰۰ تن از سپاهیان عثمانی و مردم بغداد به هلاکت رسیده اند .

شدت خرابی وارد بغداد بجائی رسیده بود که توپال عثمان پس از هشت روز درنگ در هفت میلی شهر عمده قوای خود را بکرکوک منتقل ساخت تا از بیماری رهایی یابند .

نادر با باقیمانده قوایش از راه بهروز بطرف « مندلی » (۱) روی آورد و در عرض راه عده ای از بازماندگان قوای ایرانی که در پیرامون بغداد بدست احمد پاشا شکست خورده بودند بدو پیوستند . سر باران ایرانی دارای وضع هلاکت باری بودند و اکثر آنان کفش پیا نداشتند . جمع زیادی از زخمیان نیز بهلاکت رسیدند .

اگر چه روش نادر هنگام محاصره بغداد و چگونگی نبردش با توپال عثمان قابل انتقاد است با اینهمه رفتار وی پس از شکست از عثمانیان در خور همه گونه تقدیر میباشد . او میگفت که شکست ایرانیان از جانب خدا مقدر بود و مقاومت در مقابل اراده الهی نمری ندارد . با همین عقیده بدون آنکه کمترین تزلزلی در اراده اش حاصل گردد به جمع آوری نیرو و تجدید تشکیلات ایران پرداخت .

نادر نخست در مندلی انجمنی با سران سپاه ایران تشکیل داد و

سربازان خود امر کرد که برای استراحت و تجدید قوا بخانه های خود بروند و آنگاه به حکام ایالات مختلف در سرتاسر کشور دستور فرستاد که به گرد آوردن انواع و اقسام اسلحه و مهمات پردازند و همه قوا با اسلحه و مهمات خود در همدان تمرکز یابند .

اندکی بعد نادر وارد همدان شد و شخصاً جزئیات تجدیدسازمان ارتش ایران را مراقبت کرد . نخست دستور داد که ۲۰۰٫۰۰۰ تومان (تقریباً ۴۴۰٫۰۰۰ لیره انگلیسی) بین سربازانی که در جنگ با عثمانی شرکت جسته بودند تقسیم گردد تا صرف جبران خسارت آنان و خرید ساز و برگ جدید شود . هر کسی که يك اسب ده تومانی از دست داده بود دو برابر قیمت اسب خود را دریافت داشت همین رویه نسبت به کسانی که شتر و چادر و اسلحه از دست داده بودند اجرا گردید .

در فاصله دو ماه اقدام شکر ف نادر با نهایت موفقیت انجام یافت و در تاریخ بیست و دوم ربیع الثانی (دوم اکتبر) نادر با ارتش جدید خود از همدان بسوی مرز کرمانشاه رهسپار گردید . هنگام ورود به کرمانشاه اطلاع یافت که فولاد پاشا در کرانه دیاله در چند میلی عقب (ذهاب) برای جاوگیری از حمله احتمالی ایرانیان بطرف کرکوک مستقر گردیده است . نادر مانند دفعه گذشته بنه و توپخانه خود را عقب گذاشت و برای غافلگیر ساختن فولاد پاشا از راه کوهستان شروع به پیشرفت نمود . گر چه اقدام وی مانند دفعات گذشته قرین موفقیت نشد با وجود این عثمانیان پس از زد و خورد مختصری ناگزیر به عقب نشینی گردیدند .

در همین اثناء نادر خبر یافت که محمد خان بلوچ علم طفیان برافراشته است .

باید دانست که شکست نادر از عثمانیان و طرز رفتار وی با شاه
طهماسب احساسان عده کثیری را جریحه دار کرده بود و در سال ۱۱۴۶
هجری (۱۷۳۳ میلادی) شهرت یافت که نادر پیامی به شاه طهماسب
فرستاده و باو وعده داده که باردیگر برمسند شهریاری ایران برقرارش
سازد لکن پس از نبرد با عثمانیان عقیده اش تغییر کرد و دستور داد که
طهماسب همچنان در مشهد تحت نظر بماند زیرا در آن موقع روی کار
آمدن طهماسب برای نادر خالی از خطر نبود. شك نیست که همین تغییر
عقیده نادر باعث توجه عده کثیری از اعضای خاندان صفوی به محمد خان
باوج گردید.

نادر احساس کرد که شورش محمد خان چندان خطرناک نیست
که او را از ادامه لشکر کشی به طرف خاک عثمانی باز دارد و بنا بر این
تصمیم گرفت که کار این شورش را پس از خستامه نبرد با عثمانیان
فیصل دهد.

شرح داستان زد و خورد هائی که در فاصله رزم (دیاله) و نبرد لیلان
روی داد غیر میسر است زیرا نقاطی که میرزا مهدی و هانوی نقل میکنند با هم
تفاوت دارد. چنین بنظر میرسد که نادر این بار پیش از دفعه گذشته
به کرکوک نزدیک شد لکن این مرتبه هدف دیگری داشت بدین قرار
که منظور وی اخراج احمد پاشا از بغداد نبود بلکه عزم داشت با توپال
عثمان پاشا مصاف دهد. او پیشین داشت که هرگاه توپال عثمان را به زانو
در آورد نه تنها حینیت از دست رفته خود را دوباره بحصیل خواهد کرد
بلکه بغداد در جنوب و تبریز در شمال در فامرو فرمانروائی او در خواهد آمد
توپال عثمان از طرف دیگر هانسی پیش نیرومند نبود زیرا با وجود

درخواستهای مکرر از قسطنطنیه نیروی کمک برای ترمیم تلفات وی اعزام نشده بود و حال آنکه نیروی نادر چه از لحاظ عده و چه از حیث ساز و برگ بر قوای سابقش برتری داشت و گذشته از این فرمانده قوای ایران عزم جزم کرده بود که این بار شاهد پیروزی را بچنگ آورد.

چند روز پیش نگنشت که نادر به دشت لیلان واقع در چند میلی جنوب خاوری کرکوک رسید و بیدرنک بن قوای وی و نیروی توپال عثمان زد و خوردی روی داد. هر دو طرف مدعی بودند که پیروزی را بدست آورده‌اند ولی ظاهراً در این جنگ عثمانیان پیش بردند با اینهمه توپال عثمان سپاهیان خود را همچنان در پشت استحکامات نگاهداشت و بنا بر این نادر بطرف شمال خاوری پیشرفت نموده و دژ (سورداش) را به تصرف در آورد باین امید که توپال عثمان از کرکوک خارج شده و باستخلاص (سورداش) خواهد پرداخت. عده ای از قوای عثمانی به دام نادر افتادند زیرا هنگامی که وی در محلی بنام (قره تپه) بود جلوداران به او خبر دادند که (میش پاشا) با ۱۲۰۰۰ تن سرباز داخل گردنه (آق دریند) شده‌است. نادر از راه بسیار دشواری با قوای خود به بالای تپه ای که مساط بر گردنه بود رفت و پس از آنکه عده ای را مأمور قطع راه عقب نشینی دشمن نمود فرمان حمله را صادر کرد.

بمحض اینکه نبرد بین ایرانیان و نیروی میش پاشا آغاز گردید عده قوای عثمانی نیز فرماندهی توپال عثمان خود را بقوای میش پاشا رسانید و داخل صحنه کارزار گردید مدت دو ساعت شلیک آتش طرفین شدت هر چه تمامتر ادامه یافت و آنگاه ایرانیان که برای معجزه خاطر شکست پیشین خود ناشکیبا بودند بحمله متهورانه ای پرداختند و داخل

برگزینان دشمن شدند. توپال عثمان ناگزیر اندکی عقب نشست و در
حالی که بر اسب سوار بود سعی کرد قوای خود را برای حمله مجدد
تمرکز دهد لکن در این اثنا ابدالیان از جناح بجمله پرداخته و دشمن
را بار دیگر ناگزیر بعقب نشینی نمودند و هنگامی که توپال عثمان، سردار
شجاع عثمانی آماج تیر قرار گرفته و بهلاکت رسید شکست فاحش عثمانیان
مسلم گردید. آنگاه سرسرعسکر نکون بخت عثمانی از تن قطع گردید
و سر نیزه‌ای زده شد و بعنوان نشانه پیروزی برای نادر ارسال گردید.
در این هنگام تمام قوای تار و مار شده عثمانی با وضع ملالت باری عقب
نشینی کردند و تیراندازان برگزیده ایرانی تلفات بیشماری بدشمن
وارد ساختند تلفات عثمانیان از حیث کشته و اسیر به ۲۰,۰۰۰ تن
بالغ گردید.

نادر از بریدن سر توپال عثمان بسیار بر آشفت و آنرا با تن سردار
بزرگ عثمانی با احترام کامل در تابوتی قرار داده و تحت مراقبت يك
قاضی عثمانی بنام عبدالکریم افندی که در جنگ اسیر شده بود به بغداد
فرستاد تا بخاک سپرده شود.

پس از پایان نبرد نادر به عده‌ای از قوای ایرانی که تحت فرماندهی
باباخان بیگلریگی لرستان قرار داشتند و در آن موقع نزدیک سامره
اردو زده بودند دستور داد که از رود دجله عبور نمایند و شهرهای حله
و نجف و کربلا را اشغال کنند و از رسیدن نیرو و خواربار از بغداد
برای سپاهیان پراکنده عثمانی جلوگیری نمایند. چون بدین طریق امید
احمد پاشا برای استخلاص از چنگ نیروی ایران مبدل به یأس شد نادر
عده‌ای از سپاهیان خویش را با امور محاصره بغداد نمود و خود برای

تصرف تبریز بطرف شمال جلو راند لکن چون به (بانه) رسید اطلاع یافت که تیمور پاشا پس از خبر یافتن از شکست عثمانیان در (آق در بند) تبریز را تخلیه کرده و در نتیجه قوای ایران شهر را اشغال نموده اند و از آنجا که لشکر کشی به آذربایجان بدین طریق ضرورت نیافت نادر بلو دیگر بطرف جنوب پیش راند تا بسایر قوای ایرانی که بغداد را محاصره کرده بودند ملحق گردد نادر اطمینان داشت که بغداد بزودی سقوط خواهد کرد لکن درین راه راجع به شورش محمدخان بلوچ اخبار هیجان انگیزی دریافت داشت .

باینهمه اوضاع خوزستان و فارس را آنقدر وخیم ندانست که شخصاً برای اصلاح اوضاع آن سامان از لشکر کشی به عثمانی منصرف گردد و بنابراین به طهماسب خان جلایر که آن هنگام در اصفهان بود و همچنین اسمعیل خان حاکم جدید کهگیلویه و سایر حکام آن حدود دستور داد که در جلوگیری از شورش با یکدیگر همکاری نمایند .

نادر نخست به سامره و بعداً به نخستین استحکامات ایرانیان در پیرامون بغداد رسید و چند روز بعد احمد پاشا بیکی بطور مخفی نزد نادر فرستاد و او پس از ارائه اسناد مربوط به صلاحیت احمد پاشا به انعقاد پکت پیمان صالح پیشنهاد کرد که کلیه اراضی ایران در مقابل متار که جنگ به ایرانیان مسترد گردد و سرانجام در زمستان ۱۱۴۶ هجری (۱۷۳۳ میلادی) پیمانی بین دو طرف امضا گردید که مواد اساسی آن بقرار زیر بود :

(۱) دولت عثمانی منهدم میشود کلیه اراضی ایران را که طی ده سال اخیر تصرف در آورده است مسترد دارد و مرز بین دو کشور را بر طبق

عهدنامه ایران و عثمانی مورخ ۱۰۴۹ هجری (۱۶۳۹ میلادی) برقرار سازد
(۲) کلیه اسیرانی که از دو طرف گرفته شده‌اند مستخلص خواهند
شد و همچنین توپهای هر دو طرف مسترد خواهد گردید.

(۳) زائرین ایرانی که بنخواهند اماکن مقدسه خاك عثمانی را زیارت
کنند از تسهیلات لازم بهره مند خواهند شد.

شك نیست که هرگاه موضوع طغیان محمدخان بلوچ وجود نداشت
نادر هرگز به هیچ قراردادی که متضمن تسایم بغداد نبود تن نمیداد.

برطبق این قرارداد احمد پاشا به پاشاهای گنجه و شیروان و
ایروان و تغلیس دستور داد که اراضی ایران را کاملاً تخلیه نمایند و
اسیران ایرانی را مستخلص سازند. نادر نیز در عوض کلیه اسیران عثمانی
را که بدست ایرانیان افتاده بودند آزاد کرد.

بین نادر و احمد پاشا تحف و هدایای گرانبهای مبادله گردید و
احمد پاشا برای زیارت اماکن مقدسه کاظمین و نجف و کربلا از طرف نادر
برنامه مجللی ترتیب داد.

نادر قبل از حرکت از حوالی بغداد در نامه توسط قاضی عبدالکریم
افندی که هیبایست عهد نامه را برای تصویب به قسطنطنیه برد خطاب به
صدراعظم عثمانی نگاشت و طی آن توجه وی را به لزوم استقرار صلح
و آرامش بین ایران و عثمانی جلب کرد مارتن فرنج از بصره به لندن
گزارش داد که نادر برای دریافت اسناد مصوب پیمان نو در روز مهلت قائل
شده بود.

بنا بر روایت ارد (لکینول) احمد پاشا انتظار نداشت که امپراطور
پیمان صلح را تصویب کند و ظاهراً منظورش از پیشنهاد امضای عهدنامه

یز تنها بدست آوردن فرصت بوده است زیرا او نیک میدانست که بیش
ز این قادر به مقاومت نیست .

قاضی عبدالکریم افندی در اواخر زمستان ۱۱۴۷ هجری (۱۷۴۳ میلادی) به قسطنطنیه رسید و امپراتور پس از تشکیل چند شوری عهد
نامه را برای دولت عثمانی نتگین دانسته و آنرا رد کرد اگرچه سلطان
عثمانی و وزیرانش روش احمد پاشا را تصدیق کردند با اینهمه وی را از
مقام فرمانداری بغداد منفصل نمودند و بدون شبهه خصومت علی پاشا
صدراعظم عثمانی که از دشمنان دیرین وی بشمار میرفت در این انفصال
هی تأثیر نمود بنا بر تصمیم هائی که از طرف سلطان عثمانی و هیئت دولت
اتخاذ گردید دستورهائی که از طرف احمد پاشا به پاشاهای گنجه و ایردان
و تفلیس صادر شده بود کن لم یکن تلقی گردید و برای تقویت قوای
سرعسکر عبدالله کپراو که پس از قتل توپال عثمان به این مقام ارتقاء یافته
بود نیروی کثیری به دیار بکر اعزام شد . اما با وجود این سلطان عثمانی
راجع به رد پیمان صلح پیام صریحی به نادر فرستاد بلکه برعکس مدتی
به وی چنین وانمود کرد که موضوع تحت مطالعه است و بزودی تصمیم
مقتضی گرفته خواهد شد .

در این اثنا دربار روسیه با توجه آمیخته به اضطراب جریان
جنگهای ایران و عثمانی را تعقیب میکرد . خبر شکست نادر بدست
توپال عثمان نگرانی شدیدی در مسکو ایجاد کرده بود زیرا بیم آن میرفت
که ایران ناگزیر به سازش با عثمانی گردد و آنگاه (مارکی دو ویانو)
سفیر کبیر فرانسه در قسطنطنیه سلطان عثمانی را وادار به اعلان جنگ
و روسیه نماید . در آن هنگام روسیه سخت گرفتار جنگهای مربوط

به جانشین پادشاه لهستان بود و هرگاه عثمانی بتخریب فرانسه به از
حمله می برد گرفتار وضع سیاردشواری میگردد و بعلاوه مسلم بود که
تنها ادامه جنگ با ایران عثمانی را وادار به نگاهداری صلح با روسیه
نموده بود. گذشته از این لشکرکشی به داغستان (فتح جبرای) و تسلیم
عده کثیری از قبایل شمال قفقاز به عثمانی و بسیاری از حوادث دیگر
روابط بین روسیه و عثمانی را داخل مرحله بسیار خطرناکی ساخته بود
و بنا بر این شکست فاحش توپال عثمان بدست نادر و کشته شدن وی
برای روسیه پیش آمدی بس میمون بود.

هنگامیکه خبر شکست قوای عثمانی بدست نادر به امپراتور
عثمانی رسید بسیار نگران گردید و همه امیدهای (مارکی دوویانو) در
راه استقرار صلح بین ایران و عثمانی مبدل به یأس شد. سفیر کبر
فرانسه امیدوار بود که بمحض استقرار صلح بین عثمانی و ایران توپال
عثمان پاشا بمقام صدارت عظمی برسد و آتش جنگ بین عثمانی و روسیه
مشتعل گردد. چون این خیالها نقش بر آب گردید دربار روسیه از
پروزیهای نادر بسیارشادمان شد.

باری نادر پس از زیارت اماکن متبرکه کازمین و نجف و کرمان
نوپخانه خود را از راه خرم آباد به اصفهان فرستاد و سپس راه حویره
به شوشتر را که تماماً از بیابان میگردد پیش گرفته و فرماندار شوشتر و
عده کثیری از اهالی این شهر را بگناه کمک به محمد خان بلوچ دستگیر
کرد و بهذاکت رسانید. سپس بطرف (رام هرمز) پیش رفت و بنه خود
را در آنجا گذاشت و بطرف بهمیان روی آورد و چون خبر یافت که
طهماسب خان جلایر و بیگلربیگی (کهگیلویه) به قوای دولتی ملحق

گردیده و بسوی محمدخان بلوچ لشکر کشیده‌اند خود را در دو گنبدان به آنان رسانیده و از آنجا باتفاق بطرف گردنه ای که فرمانده شورشی با ۲۵۰۰۰ تن از قوای خود در آن موضع گرفته بود جلوراندند .

هنگامیکه جلوداران قوای ایران نمایان شدند محمدخان بلوچ بتصور اینکه با نیروی معدودی سروکار دارد و بدون اطلاع از آمدن نادر بحماه پرداخت لکن هنگامیکه عمده قوای ایران را بچشم دید و صدای رعد آسای نادر را که به سپاهیان خود فرمان میداد شنید از شدت ترس موی بر اندامش راست شد .

محمدخان بلوچ شکست فاحشی خورد و با دادن ۳۰۰۰ کشته فرار اختیار کرد و با آنکه طهماسب خان جلایر در تعقیب او بود نتوانست خود را به شیراز و از آنجا به جهرم رساند و چون قصد فرار به لار کرد از دخواست به این شهر جلوگیری شد و ناگزیر به گرمسیر گریخت .

هنگامیکه نادر دریافت که شکار از چنگش رها یافته است سخت بر آشفت و پیامهایی به نمایندگان کمانبهای کشتی رانی انگلیسی و هلندی در (گمبرون) فرستاد مبنی بر اینکه بیدرننگ چند کشتی برای گشت به کرانه ارسال دارند و از قرار محمدخان بلوچ جلوگیری نمایند نمایندگان انگلیسی و هلندی پاسخ دادند که بنادر آنقدر زیاد است که کشتی به اندازه کافی برای مراقبت همه آنها کافی نیست با اینهمه قول دادند در هر جا که نادر دستور دهد کشتی بفرستند .

در این هنگام طهماسب خان جلایر محمدخان بلوچ را تا دژ شیخ احمد مدنی در نزدیکی (شرق) تعقیب کرد و شروع به محاصره این در نمود و در اواخر ناپستان این دژ را تصرف کرد و شیخ احمد را دستگیر

نمود لکن محمد خان به جزیره (قیس) فرار کرد .
 در همین اثنا بود که لطیف خان نامی به گمبرون رسید و نامه‌هایی
 از نادر نشان داد مبنی بر اینکه وی با مقام دریاسالاری خلیج مأمور
 خرید کشتی از اروپائیان مقیم (گمبرون) شده است .
 این نامه‌ها که باقی مانده است دارای اهمیت فراوان میباشد
 زیرا نشانه نخستین اقدام نادر برای تشکیل ناوگان است . این موضوع
 شایان بسی توجه است که نادر آن مرد روستائی که از ایالتی فرسنگها
 دور از دریا برخاسته بود با چنین سرعتی اهمیت نیروی دریائی را دریافت
 چنانکه بعداً مشاهده خواهیم کرد نادر برای ایجاد يك ناوگان نیرومند
 نقشه‌های متعددی طرح کرد که در آن زمان حتی مایه حیرت اروپائیان
 گردید .

فرار عده کثیری از غلجائیان به (عمان) و محمد خان بلوچ به قیس
 این نکته را برای نادر مسلم ساخته بود که بدون ناوهای نیرومند محال
 است که از عهده مراقبت کلیه کرانه‌های ایران بر آید و گذشته از این از
 لحاظ کشتی همواره نیاز به کمک یگانگان خواهد داشت . باید دانست
 که انگلیس‌ها و هلندیها از این حیث چندان با دولت ایران همکاری
 نمی‌کردند و عربها نیز که چندین کشتی کوچک داشتند معمولاً با شورشیان
 که بهتر از دولت ایران با آنان اجاره می‌پرداختند بیشتر همراهی مینمودند
 و همین جهت نادر عزم جزم کرد که نقشه ایجاد ناوگان نیرومند را جدتاً
 اجرا کند و در فصل آینده خواهیم دید که در این راه ناچه اندازه موفق
 حاصل کرد .

اگرچه انگلیس‌ها و هلندیها و اعراب حاضر بفروش کشتی به لطیف

فرستاده نادر نگردیدند با اینهمه هر کدام چند کشتی برای محاصره جزیره قیس به دولت ایران عاریه دادند و بدین طریق محاصره مشترك جزیره آغاز شد و محمد خان بلوچ ناگزیر بتسایم گردید و زنجیر شده باصفهان اعزام شد و در ورود بدان شهر به دستور نادر نایبنا گردید و سه روز بعد زندگی را بندرود گفت. هنوز معلوم نیست آیا وی خودکشی کرد یا اینکه بر اثر شکنجه‌ای که دید بهلاکت رسید.

طهماسب خان نیز شیخ احمد مدنی و عده‌ای از سران دیگر طاعنی بنادر را اعدام نموده و عده کثیری از اعراب را به خراسان و استرآباد منتقل ساخت و سپس دژهای آنها را با خاک یکسان کرد و شیخ جبار را ناگزیر بجمع آوری ۹۰۰۰۰ تومان غرامت از شیونخ عرب که باشورشیان همکاری نموده بودند ساخت و بدین طریق قدرت اعراب کاملاً درهم شکست.



فصل هشتم

لشکرکشی های نادر ۱۱۴۷-۱۱۴۹ هجری
(۱۷۳۴-۱۷۳۶) آغاز تاسیس نیروی دریایی



در آن حال که طهماسب خان جلایر بتکمیل انقیاد طوایف ساکن
کرانه خلیج فارس اشتغال داشت نادر رهسپار شیراز گردید و مدت دو ماه و
نیم در آن شهر رحل اقامت افکند و میرزا محمد تقی خان شیرازی را در
عین حال باستانداری فارس منصوب ساخت. خانواده میرزا محمد تقی خان
مستوفی شیراز و پسر حاجی محمد خان نسل انسدی نسل سمت میرابی
شیراز و قمشه را عهده دار بودند میرزا محمد تقی خان با آنکه فرماندهی
بزرگ با مدیری خارق العاده نبود بر اثر قدر و منزلتی که بععل نامعلومی
در نزد نادر یافت پیشرفت شایان نمود.

در اوائل بهار سال ۱۱۴۷ هجری (۱۷۳۴ میلادی) نادر از شیراز
بطرف اصفهان روان گردید و در راه اطلاع یافت که روز اول فروردین از
رضاقلی میرزا و فاطمه بیگوم پسر و وجود آمده است. انتخاب نام
شاهرخ برای این پسر گواه بارز بر آن بود که نادر شروع به تغلید از
تیمور نموده است. اگرچه شاهرخ نوه وی بود با اینهمه نباید فراموش
کرد هنگامیکه پسران خودش با بعرصه وجود گذاشتند او مردی گمنام

بیش نبود و هرگز گمان نمی‌کرد روزی فرشتهٔ اقبال تا این اندازه به وی
لبخند زند. هنگام تولد شهرخ نادر سرعت از نردبان ترقی و تعالی بالا
میرفت و آینده درخشانی را در مقابل خود به‌یمن مشاهده می‌کرد. البته
نمی‌توان گفت که فکر تقلید از تیمور چگونه در مخیله نادر راه یافت لکن
تجربه به ثبوت رسانید که نادر بعد از یاد از تیمور تقلید کرد شاید علت این امر
بیشتر آن باشد که هر دو دارای برخی خصصتهای متشابه بوده و مواجه
با مقتضیات یکسانی شده‌اند با اینهمه نباید در تشبیه این دو پهرمان بزرگ
راه افراط بی‌مود زیرا اگرچه هر دو از لحاظ اینکه پیشرفت خارق‌العاده
خویش را بیشتر بنسب فرم‌اندهی خداداد خود مدیونند از لحاظ بسیاری
نکات با هم فرق فراوان دارند چنانکه مثلاً تیمور بترویج بازرگانی و
صنایع عشق فراوان داشت و حال آنکه نادر به اقتصاد چندان اهمیت
نمی‌داد.

باری مردم اصفهان از نادر استقبال شایانی نمودند (گیگی) نماینده
کمپانی هلندی در آن هنگام حکایت می‌کند که بمناسبت ورود نادر چنان
از دحامی در خیابانها شد که شباسه شاهان بود و چراغانی و آتش بازی تا
چند روز دوام داشت.

هنگام اقامت نادر در پایتخت، قاضی عبدالکریم افندی از قسطنطنیه
وارد شد و نامه‌ای از جانب سلطان عثمانی برای نادر آورد مبنی بر اینکه
عبدالله پاشا کپرولو فرماده کل فوای عثمانی اختیار اب نام یافته است که
با ایران عهد نامه صلح امضا کند. اما با وجود تمام اطمینانهای فرستاده
عثمانی در باره نیات صالح جویانه سلطان، نادر یقین داشت که پادشاه
عثمانی قصد صلح ندارد بلکه تنها منظورش بدست آوردن فرصت است

با وجود این از رعایت احترام و ادب درباره پیک عثمانی بهیچ روی
مضایقه نکرد و پیامی به عبدالله پاشا فرستاد مشعر بر اینکه هر گاه عثمانی
تمام اراضی ایران را پس دهد صلح و آرامش بین دو کشور برقرار خواهد
شد و در غیر این صورت آتش جدال بار دیگر مشتعل خواهد گردید .

نادر اطمینان یافته بود که علمای عثمانی بدولت توصیه کرده اند
که جنگ بر ضد ایران باید با شدت هر چه تمامتر ادامه یابد و تا موقعی
که روسها متصرفات خود را در ایران پس نداده اند عثمانیان نباید وجبی
از خاک ایران را مسترد دارند .

چند روز پس از حرکت نماینده عثمانی ، يك هیئت نمایندگی
تحت ریاست شاهزاده سرچی دیمیتر وویچ گولیتزین (۱) وارد اصفهان
گردید گولیتزین سیاستمداری کهنه کار بود که قبلاً سمت سفارت کبرای
روسیه را در اسپانیا و پروس به عهده داشت و هدف اساسی مأموریتش آن
بود که اوضاع ایران را دقیقاً بدر بار روسیه گزارش دهد و نادر را وادار
ببایدان بخشیدن به متار که جنگ با عثمانی نماید . گولیتزین پس از مذاکره
با نادر گزارش داد که فرمانده قوای ایران باندازه ای غرور ملی و عزت
نفس دارد که باشکال تن باجرای توصیه دیگران میدهد و بنا بر این باید
مدتی صبر و شکیبایی کرد .

گولیتزین پیشنهاد کرد که بین ایران و روسیه پیمان اتحادی بسته
شود و هر گاه یکی از دو کشور مورد حمله عثمانیان قرار گیرد کشور دیگر
به عثمانی اعلان جنگ دهد و اطمینان داد که روسیه در جنگ بین ایران
و عثمانی بدولت ایران کمک مؤثر خواهد کرد . اما نادر در پاسخ پس از

۱- Sergej Dimitrievitch Golitzin

اظهارنشکر از این پیشنهاد خاطر نشان ساخت که هر گاه جنگ بین ایران و عثمانی درگیرد بسیار میل دارد که بدون کمک بیگانگان حریف را بزانو در آورد و هر گاه او توانست خود را به قسطنطنیه برساند آنگاه روسیه نیز میتواند از جانب دیگر به عثمانی حمله برد. گولیتزین بعداً به س. پترسبورگ گزارش داد که نادر از روسیه خشمناک است زیرا در بند و باد کوبه را مسنرد نداشته است گویانکه بر طبق عهدنامه ۱۷۳۲ روسیه میتواند این دو شهر را ناموقعی که آذربایجان و ارمنستان و گرجستان در تصرف عثمانی بود نگاهدارد.

چون نادر اطمینان حاصل کرد که عثمانی عزم تصویب پیمان صلح و استرداد اراضی ایران را ندارد روز دوازدهم محرم ۱۱۴۷ (۱۴ ژوئن ۱۷۳۴ میلادی) لشکر کشی بطرف مرز عثمانی را آغاز کرد و بانفاق شاهزاده گولیتزین و همراهانش از طریق گلپایگان بطرف همدان رهسپار شد. پس از ورود بهمدان قصد کرد که از راه کرمانشاه بطرف بغداد لشکر کشد لکن ناگهان تغییر عقیده داد و راه سنندج و مراغه را پیش گرفت. ظاهراً علت اساسی این تغییر عقیده آن بود که هنگام حرکت از همدان گزارشی از یکی از نمایندگان ایران در روسیه دریافت داشت مبنی بر اینکه دربار روسیه به واکتاینگ پادشاه سابق گرجستان و پسرش (نک) دستور داده است بطرف دربند روانه شوند و شماخی و کارتلی را بصرف روسیه در آورند.

در مراغه یکی از طرف دولت عثمانی نزد نادر پذیرفته شد لکن حامل پیام مهمی نبود. نادر آنگاه عموی خود بکتاش خان را با قوایش به تریزگسیل داشت و بعهده‌ای از سران طوایف دستور داد که متمرکز

و منتظر باشند تا معلوم شود آیا ایران با عثمانی جنگ خواهد کرد یا نه ؟
نادر هنگام ورود به اردبیل پیامی از عبدالله پاشا دریافت داشت که
ضمن آن درات عثمانی تقاضا کرده بود نادر درخواست استرداد اراضی
ایران را برای مدت دو سال بتعویق اندازد و پس از این مدت نماینده‌ای
برای عقد عهدنامه استرداد ایالات ایران بفرستد عثمانی گسیل دارد بدین طریق
نادر اطمینان یافت که عثمانیان قصد ندارند بر طبق سازشی که قبلاً بین
وی و احمد پاشا حاصل شده بود صلح و آرامش بین ایران و عثمانی
برقرار گردد .

نادر تصمیم گرفت نخستین ضربت را مستقیماً بر عثمانیان وارد
نیاورد بلکه قبلاً کار دست نشاندگان یعنی خان شیروان را بسازد .
نادر از این تصمیم چهار مقصود داشت : نخست تصرف شماخی قبل از آنکه
و اکتانگ در صدد اشغال آن برای روسیه برآید . دوم وادار کردن
روسها به امضای عهدنامه قطعی صلح با ایران که گویاترین قبلاً راجع
بآن مذاکره کافی کرده بود . سوم از میان بردن خان شیروان که دشمن
ایران بود . چهارم استرداد قسمتی از اراضی از دست رفته ایران .

بطوریکه قبلاً گذشت خان شیروان از احمد پاشا دستور یافته بود
که این ایالت را تخلیه نماید و به ایران تحویل دهد لکن از اجرای این
دستور سر باز زد و هنگامیکه حاکم آستارا بنا بر تقاضای نادر به وی
تأکید کرد که دستور دربار عثمانی را بکار بندد او در پاسخ چنین نگاشت
« ما شیروان را با شمشیر شیران ازگی بنصرف در آورده‌ایم ، احمد پاشا
یا کسی دیگر را چه حق است که در کارهای ما مداخله نماید ؟ »
هنگامیکه نادر در ۲۹ ربیع الاول به حوالی شیروان رسید خان

شیروان سخت متوحش گردید و بکوههای داغستان فرار کرد و بنابراین نادر شماخی را تقریباً بدون مواجهه با هیچ گونه مقاومتی اشغال کرد و حاکمی برای آن تعیین نمود و خراج سنگین از مردم آن گرفت .

نادر هنگام اقامت در شماخی توسط گولیتزین بروسیه اخطار کرد که هرگاه بادکوبه و در بند را بایران مسترد ندارد باید آماده برای جنگ گردد . دربار روسیه به نادر پاسخ داد که باوجود عهدنامه رشت ، قوای روسیه ایالات ایران را بکلی تخلیه خواهند کرد مشروط بر اینکه دولت ایران دشمنان روسیه را بمنزله دشمنان خود تلقی کند . چند روز بعد ژنرال لواشف که بجای کنت فن هسل همبورگ فرماندهی قوای روسیه در داغستان منصوب شده بود دستور تخلیه تمام منطقه جنوب در بند منجمله شهر بادکوبه را دریافت کرد و مقدمات استرداد در بند را به ایران فراهم ساخت .

در اواخر تابستان نادر با نیمی از قوای خود که بالغ بر ۱۲۰۰۰ تن میگردد (شماخی) را ترك گفت و در قلب (غازی قموق) نفوذ یافت و برای انهدام (قموق) نبرد را آغاز کرد . چند روز بعد طهماسب خان جلایر با ۱۲۰۰۰ تن بقیه ارتش نادر برای سرکوب کردن سرخای بطرف (کبالا) که قرارگاه شورشیان بود لشکر کشید و در (دیوه باتن) واقع در سر راه شماخی به (قبله) به سرخای برخورد . سرخای مجموعاً ۲۰۰۰۰ تن سپاهی داشت که ۸۰۰۰ تن از آنان قوای تاتار و گنجه بودند که زیر فرمان مصطفی پاشا فتحکرای قرار داشتند . طهماسب خان باوجود قلت عدم خود قوای کثیر سرخای را سخت منکوب ساخت و سرخای ناگزیر بسوی (قموق) و عثمانیان و تاتارها نیز بطرف گنجه فرار

کردند. طهماسب خان در عین حال با انهدام دز (چاخمز) پروزی خویش را بیش از پیش تکمیل نمود.

در این اثنا نادر بزرگوار در ناحیه غازی قموق جلو میرفت. سرخای پس از تسلیم شدن بار دیگر بفکر پایداری افتاد لکن در نزدیکی قموق شکست خورد و فرار را برقرار ترجیح داد و بدین طریق نادر قموق را منهدم ساخت و ثروت بیکران و گنجینه های سرخای را بتصرف در آورد. (خاص فولاد خان) پسر عادل کرای شهنشاه پیشین (تارخو) که از اعظام رجال داغستان بود سرتسلیم در مقابل نادر فرود آورد و در مقابل بدریافت عنوان شهنشاه بار دیگر مفتخر گشت.

نادر چون مشاهده کرد که بمناسبت فرا رسیدن فصل زمستان و انسداد کوهها و طرق بر اثر برف تعقب سرخای محال است پس از یک هفته اقامت در قموق بسوی (آختی) لشکر کشید و عده ای از لرگی ها را که عام طغیان بر افراشته بودند شکست داد و آنگاه از راه چاخمز که بسیار دشوار بود بطرف (قبله) روی آورد در آنجا اطلاع یافت که طهمورث میرزا به عثمانیان شکست سختی وارد ساخته است. پس از چند روز اقامت در قبیله نادر بطرف گنجه روی آورد و روز ششم جمادی الثانی در بردیکی گنجه اردو زد و برای محاصره قلعه نیرومند آن دست با اقدامات شگرفی زد. چون علی پاشا خود شهر گنجه را بخایه نموده و به دز گریخته بود نادر نخست توب بزرگی را برکنبد یکی از مساجد آن کار گذاشت لکن آنشبارهای عثمانی بروی آنرا خاموش ساختند سپس نادر بر آن شد که از چوبهای فوی منجینق های نیرومندی بسازد و با آنها شب هنگام دیوارهای در را منهدم سازد لکن ارتفاع این دستگاههای

مخرب برای توپهای دشمن آمواج خوبی بود و به سرعت طعمه حریق میگردد.

چون از این راه نیز نتیجه‌ای حاصل نشد قوای ایران بمباره‌های عظیم توسل جستند و مدت چندین روز انفجار خمپاره‌ها ادامه داشت و اگر چه بر اثر آن قسمتی از دیوارهای دژ منهدم گردید و يك روز هفتصدتن از عثمانیان بخواك هلاکت افتادند با اینهمه از آن هم نتیجه قطعی گرفته نشد.

در اثنای محاصره نادر سه بار از مرگ رهایی یافت و یکبار گلوله نوپ دشمن سر سر بازی را که در يك قدمی وی ایستاده بود متلاشی کرد و مغز و خون آنها بر صورت نادر پاشید.

ضعف نوبخانه ایرانیان و دشواری لشکر کشی زمستان کار محاصره تازگنجه را بسی دشوار ساخت. گذشته از این عثمانیان با سرسختی هر چه نماهنگ از خود دفاع کردند.

(گولیتزین) که از آغاز دشواری محاصره گنجه را پیش بینی کرده بود چون احساس کرد که بطول انجامیدن محاصره بزیان روسها و ایرانیان خواهد بود پیشنهاد کمک به نادر کرد. نادر این پیشنهاد را با شرسندی پذیرفت و در نتیجه آن (لواشف) يك امر مهندس و مقدار زیادی توپ سنگین باردوگاه ایرانیان فرستاد اما با وجود کمک روسها نادر احساس کرد که تصرف دژ با حمله غیرمستقیم و بهین جهت با قسمتی از قوای خود بمحاصره ادامه داد و بقیه را بسرکردگی یکی از ترکان خراسانی بنام صفی خان، قاپری مأمور تسخیر تفلیس و دژهای موراوان و آماوران نمود. در این اثنا گولیتزین بنا بدستورهاییکه از سن پترزبورگ دریافت

داشته بود به نادر اطلاع داد که ملکه روسیه چون اطمینان دارد قوای ایران قادر باخراج عثمانیان از خاک خود میباشد حاضر شده است کلیه اراضی ایرانرا که هنوز در دست روسیه است مسترد دارد مشروط بر آنکه نادر متعهد گردد هرگز این اراضی را به عثمانی نسپرد و دشمنان روسیه را نیز بمنزله دشمنان ایران تلقی نموده و کتباً به گولیتزین قول دهد تا مرحد امکان در مقابل عثمانی ایستادگی نماید. نادر از این پیام بسی خرسند گردید و قول داد که تقاضای های ملکه روسیه را انجام دهد. بنا بر این روسیه پیشنهاد اعضای عهد نامه صلح کرد و در آغاز سال ۱۱۴۸ هجری (۱۷۳۵ میلادی) عهدنامه گنجه باهضاء رسید. بموجب این عهدنامه روسیه متعهد گردید که از تاریخ اعضاء عهدنامه بادکوبه را بفاصله ۱۵ روز و در سند را بفاصله دو ماه تخایه نماید. ایران نیز در مقابل قول داد که از متفقین دائمی روسیه باشد و هرگز بادکوبه و دربند را بکشور دیگری واگذار ننماید. قلعه سولاق نیز بمنزله مرز بین ایران و روسیه اعلام شد و هر يك از دو دولت متعهد گردیدند که بدون اطلاع دیگری درصدد انعقاد عهد نامه صلح با دولت عثمانی بر نیایند.

روسیه شهرهای بادکوبه و دربند را در تاریخهای مقرر تخلیه کرد و بدین طریق دوره تسلط روسها بر شمال ایران که سیزده سال پیش از جانب بطر کبیر آغاز شده بود بسر آمد. نپ استفاده ای که روسیه از اشغال نواحی شمال ایران کرد آن بود که عثمانیانرا از استقرار در کرانه های بحر خزر بازداشت لکن این موفقیت برای وی بسی گران تمام شد زیرا در مدت اشغال ایران دست کم ۱۳۰۰۰ تن از سربازان روسی در شمال ایران و مخصوصاً در گیلان از ناخوشی جان سپردند.

چون عبدالله پاشا که در آن هنگام در قارص بود برای ترك گنجه اقدامی نکرد چند روز پس از ایام عید نوروز نادر جمعی از قوای خود را به قارص فرستاد تا مگر عبدالله پاشا را وادار بجنگ نماید و عده‌ای از سپاهیان خویش را نیز مأمور مراقبت لکزیهای جاروتله نمود.

ظاهراً در این هنگام بود که چون نادر بجای شهر شماخی را نامناسب و آنرا در معرض تجاوز دائمی بیگانگان مشاهده کرد دستور داد که این شهر منهدم گردد و شهر تازه‌ای بنام آقسودر ۱۵ میلی جنوب باختری آن ایجاد گردیده و کلیه ساکنین شماخی به شهر تازه انتقال یابند. نادر عده بیشتری از زندانیان عثمانی را مأمور کمک در ساختمان شهر جدید نمود و پس از آنکه شهر جدید ساخته شد کلیه ساکنین شماخی بدان شهر انتقال یافتند و بنام شماخی نو خوانده شد.

آنگاه نادر محاصره گنجه را به سپاهیان خود سپرده و بطرف قارص روانه گردید. نادر پس از آنکه در عرض راه سعی کرد راه را بر تیمور پاشا حاکم وان که به کمک محصورین تغلیس میرفت مسدود کند ولی موفق نشد کوشید خوبستن را از يك راه کوهستانی بسیار دشواری به در قازاچائی برساند. نادر امیدوار بود که به خطر افتادن این دژ عبدالله پاشا را تاخیر در میدان کارزار نماید. اما برف سنگین و کوههای عظیم مانع انجام این نقشه گردید و در نتیجه نادر این راه را ترك گفته و از طریق نوری بطرف قارص پیش راند. در اواخر بهار در يك فرسنگی قارص اردو زد. چون عبدالله پاشا از دخول در عرصه کارزار اجتناب جست و از داخل دیوارهای تغلیس پا برون نهاد و بهلاود خواری بارهیم در آن حدود کدک بود نادر به طرف ایروان لشکر کشید و آن را بیدرنگ تحت

محاصره در آورد و عده‌ای از قوای خود را نیز مأمور تصرف بایزید نمود .
نادر پس از آنکه عده‌ای از قوای خود را مأمور ادامه محاصره
ایروان نمود با قسمت اعظم سپاهیان خودش آماده منکوب کردن عبدالله
پاشا گردید و در این اثنا به وی مژده رسید که عبدالله پاشا با عده قوای
خود از رود آریه جای عبور نموده و بطرف او جلو میراند .

قوای عثمانی به ۳۰٫۰۰۰ تن پیاده و ۵۰٫۰۰۰ تن سواره تخمین
زده میشد لکن قوای ایران بنا باظهار میرزا مهدی از ۱۵۰٫۰۰۰ تن و بزعم
(کاتولیکوس ابراهام) از ۱۸۰٫۰۰۰ تن تجاوز نمیکرد . چنین بنظر میرسد که
این تخمین تنها شامل جاوداران نادر بوده است و گرنه عده قوای وی
به ۴۰٫۰۰۰ تن بالغ میشد و بطور کلی مجموع سپاهیان او به ۵۵٫۰۰۰
تن بالغ میگردد .

نادر بنه خود را در عقب گذاشته و با التهاب فرادان به ملاقات
عثمانیان شتافت و در اوایل محرم ۱۱۸۴ به قصبه (اخی کندی) واقع در
تزدیکی (زنگی چای) اردوزد و ارتش عثمان پاشا نیز در دوفر سنگی آنجا
استقرار یافت .

بامداد روز دیگر عثمانیان که به تفوق قوای خود مغرور بودند
حمله را آغاز کردند . نادر که قبلاً عده کثیری از قوای خود را بر فراز تپه
یکمین گماشته بود فرمان حرکت داد و ناگهان قوای ایران همچون سیل
خروشان بطرف عثمانیان فرود آمدند و قلت عده را با شدت تهور جبران
نموده به قلع و قمع دشمن پرداختند . خود نادر با عده‌ای از سپاهیان
خود بطرف تپه کوچکی که عبدالله پاشا توپخانه خود را بر آن قرار داده
بود حمله برد و در همین اثنا دسته دیگری از ارتش ایران بجناب چپ

توپخانه عثمانی حمله را آغاز نمود .

در این هنگام شدت جنگ به متبادرجه رسید و توپخانه سنگین و زنبورکهای ایسران بلران آتش و گلوله را بر قوای دشمن باریدند . بنا بر فرمان نادر سوار نظام ایران و قوایی که بکمین پرداخته بودند حمله را از همه طرف بقوای عثمانی آغاز نموده و عقب نشینی آنانرا به شکست فاحشی تبدیل ساختند . خود سرعسکر و ساروه مصطفی پاشا داماد سلطان عثمانی و بسیاری از افسران برگزیده عثمانی در این نبرد به هلاکت رسیدند و جمع کثیر دیگری نیز دستگیر شدند و بقیه قوای منکوب نیز بجهت مختلف گریختند و در حدود ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تن از عثمانیان که کوشیدند خود را به رود اشترک برسانند ارامنه راه را بر آنها بستند و همه را بدام افکندند . نادر از این پیروزی بزرگ بسیار خرمند گردید و به شاهزاده گولیتزین اعتراف کرد که هرگز فرشته اقبال بدینسان به وی نهبند ترده بود .

پس از پایان نبرد نادر جنازه عبدالله پاشا کبراعلو را مانند جسد توپل عثمان با رعایت احترامات کامل به عثمانی فرستاد و چند تن از اسیران عثمانی را نیز برای نقل این سرگنشت و جریان این پیروزی بزرگ به گنجه و ایروان و تفلیس روانه کرد .

هنگامی که خبر شکست بزرگ قوای عثمانی به قسطنطنیه رسید وحشت و آشفتگی بی پایانی ایجاد نمود . صدراعظم ، عالی پاشای حکیم نعلو از مقام خود منفصل گردید و جای خود را به اسمعیل پاشا حاکم بغداد سپرد .

از طرف دیگر چون اسیران عثمانی خبر پیروزی بزرگ نادر را

برای علی پاشا حاکم گنجه آوردند سخت نگران شد و برای آنکه از عقوت شدید رهایی یابد درخواست متار که جنگ نمود و در اوائل تابستان ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) دز گنجه را که مدت هشت ماه و نیم با سرسختی هر چه نامتر از آن دفاع نمود تسلیم کرد . علی پاشا و محکمرای مورد عطف نادر قرار گرفتند و علی پاشا اجازه یافت به قارص عزیمت نماید و فتحکرای هم روانه تفلیس شد .

ایشک پاشا حاکم تفلیس نیز از علی پاشا پیروی نموده و یک ماه بعد تسلیم شد و در نتیجه تنها ایروان باقی ماند و چنانکه بعداً ملاحظه خواهیم کرد در حدود دو ماه دیگر پایداری کرد .

برای دومین بار نادر بطرف فارس لشکر کشید و مدت یک ماه آنرا تحت محاصره قرار داد و راه آب آنرا قطع کرد و تمام آن ناحیه را از اربه جای ناز روم با خاک یکسان ساخت .

قبل از آنکه به آخرین مرحله جنگ ایران و عثمانی پردازیم لازم است به موضوع پیشرفت خان کریمه بطرف داغستان در تابستان و پاییز ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) و همچنین مقاصد نادر برای توسعه نیروی دریایی خود و مساعی نادر برای تصرف بصره در اوائل بهار این سال اشاره نمائیم .

در سال ۱۱۴۶ (۱۷۳۲ میلادی) مانند سال ۱۱۴۵ (۱۷۳۲ میلادی) سلطان عثمانی از خان کریمه تقاضا کرد که بطرف داغستان لشکر کشی نماید . خان بهانه نداشتن پول و عدم تمایل سران خود بچنگ انداختن خواست در حال آنکه منظورش آن بود که در ديار اسيا و ساور اسر بيسكي (۱)

در جنگ مربوط به جانشینی پادشاه لهستان شرکت جوید در اواسط بهار سال ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) پادشاه عثمانی به خان کریمه دستور اکید صادر کرد که با ۸۰۰۰۰ تن سپاهی خود نخست به داغستان و سپس به شروان لشکر کشد و این بار سرباز زدن از اجرای امر سلطان محال بود. هنگامیکه نپلیف (۱) سفیر کبیر روسیه در قسطنطنیه و معاونش و شنیاکف از این دستورها آگاه شدند نخست به علی پاشا صدراعظم اعتراض نمودند لکن وی در پاسخ اظهار داشت که بسیاری از رجال و علمای داغستان از سلطان در مقابل نادر که سرخای را منکوب نموده و حاکم جدیدی را برای داغستان برگزیده است استمداد نموده اند. سلطان نیز این درخواست را مورد توجه قرار داده است زیرا خویشمن را نظر به مقتضیات موظف میداند که داغستان را تحت حمایت خویش در آورد و به اهالی آن کمک نماید و بنابراین امر سلطان را نمیتوان مسکوت گذاشت. نمایندگان انگلیس و اتریش و هلند در قسطنطنیه هم خطر جنگ با روسیه را به صدراعظم گوشزد نموده و بآید کردند این لشکر کشی مانند لشکر کشی فتح کرای در دو سال پیش باشکست سخت مواجه خواهد شد لکن علی پاشا پیش از پیش در اجرای اوامر سلطان اصرار ورزید و چنین استدلال نمود که بدون تصرف داغستان بدست خان کریمه جنگ با ران پایان نخواهد یافت لکن به خان دستور اکید داده خواهد شد که داخل خاک روسیه نشود

ذکر داستان سیاسی نمایندگان سیاسی انگلیس و اتریش و سایر نول بیگانه (بلشای سفیر کبیر فرانسه) برای جلوگیری از این جنگ

از حوصله این کباب خارج است فقط باید یاد آور شد که همه این مساعی
 به در رفت و در اواسط تابستان ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) کپلان گرای با
 ۳۰۰ تا ۵۳۰ تن از قوای خود پیشرفت را آغاز کرد و در اوائل پاییز به
 داغستان رسید. البته ضمن این پیشرفت هیچگونه تصادم مسلحانه‌ای بین
 خان کریمه و روسپاروی نداد لکن دربار روسیه بدون اعلان جنگ به
 عثمانی، ژنرال لئونوف (۱) را با ۲۰۰۰۰ تن قوای مجهز و عده‌ای از قزاق
 ها مأمور کرد که کریمه را زیر و رو کند تا بدین طریق هم از فشار قوای
 عثمانی بر سپاهیان نادر بکاهد و هم تاتارهای کریمه را که پیوسته به خاک
 روسیه دستبرد میزدند گوشمالی بسزا دهد.

در نتیجه همین اقدام روسیه و خطر حمله نادر به آناتولی عثمانیان
 سخت نگران شدند و به ایران پیشنهاد صلح کردند و بدین طریق نادر نه
 تنها کلیه ایالات و شهرهای از دست رفته ایران را مسترد داشت بلکه
 جنگ را بخاک عثمانی کشانید و تنها شهری که هنوز مختصر مقاومتی
 میکرد ایروان بود.

احمد پاشا که در آن هنگام در ارز روم بسر می برد و برای انعقاد
 عهدنامه صلح اختیار تام یافته بود نماینده‌ای نزد نادر فرستاد و توسط وی
 پیشنهاد کرد که ایروان را نسایم ایران نماید و در مقابل بر اصل متصرفان
 موجود در آن کشور در آن زمان عهدنامه استواری بین دو دولت منعقد گردد
 اما نادر که در آن اثناء مشغول محاصره قارس بود تسایم این دژ را درخواست
 کرد و در عین حال غرامت کلیه تلفاتی را که از آغاز اشغال خاک ایران بدست
 قوای عثمانی به ایرانیان وارد آمده بود مطالبه کرد و صمناً اصرار ورزید

۱ - I.éontov

که روسیه هم به این عهدنامه ملحق گردد .

سپس از درخواست قارص صرفنظر نمود بشرط آنکه ایروان بیدرننگ تسلیم گردد. در نتیجه بنا بر امر احمدشاه در اوائل پائیز ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) دروازه‌های ایروان بروی قوای ایران گشوده شد . پس از آنکه بدینطریق تسلیم شدن در بیان پذیرفت نادر تصمیم گرفت که از محاصره فارس صرف نظر نموده و در عوض به حل مسئله گرجستان پردازد . بنا بر این کشرکشی بطرف تفلیس را آغاز کرد و تیمور و علی میرزا داماد او و سایر سران کارتیل و کاخت را دعوت به تسلیم نمود . گرجستانیان دعوت او را اجابت کردند و در نزدیکی تفلیس با استقبال او سافتند . نادر عالی میرزا را که مسلمان بود به حکومت کاریل و کاخت منصوب نمود و تیمور چون این انتصاب را اهانت بزرگی نسبت بخود دانست از موقع مناسبی استفاده نموده به خاک روسیه فرار کرد .

هنگام ورود به تفلیس ، نادر مورد پذیرائی شایانی قرار گرفت . خیابانها با قالی مفروش شده و شهر تزئین یافته بود . وی با گرجستانیان که تسلیم شده بودند خوشرفناری کامل خود لکن ۶۰۰۰ خانواده را که در مقابل او مقاومت کرده بودند به خراسان تبعید کرد .

در این اثنا نادر همچنان با دربار عثمانی مشغول مذاکره بود . کالوشکی جانشین گلبنزین شرح مصاحبه جالب توحی را که در تفلیس با نادر کرده بوده که تاسرمان گزارش داد وطنی آن حاضر نشان کرد که نایب السلطنه حاضر با انعقاد عهدنامه صامح با عثمانی میباشد بشرط آنکه روسیه نیز باین عهدنامه ملحق گردد . با ایتمه دولت عثمانی با الحاق روسیه به عهدنامه مخای بود زیرا میگفت که روسیه با حمله به لهستان خود من خود را

نسبت به عثمانی ابراز داشته است. کالوشکین در گزارش خود اضافه نمود که برای نادر توضیح داده است چرا روسیه داخل در جنگ لهستان گردید و فرانسه نسبت به لهستان و روابط عثمانی و روسیه چه نقشی را بازی میکند. نادر پس از استماع اظهارات کالوشکین چنین گفته بود: «می بینم که حق بجانب شماست. اگر من بدون اطلاع روسیه عهد نامه صلحی با عثمانی منعقد کنم خدا مرا باری نکند.» آنگاه از احساسات هودت آمیز ملکه آنها نسبت به ایران سیاستگری کرده بود.

پس از سه هفته توقف در تغلیس نادر خبر یافت که کیلان کرای خان کریمه مشغول پیشرفت بطرف دربند است. اگر چه میدانست که علی پاشا حاکم سابق گنجه برای حل اختلاف مرزی به ملاقات وی شتافته است و سلطان نیز به کیلان کرای دستور داده است به کریمه باز گردد با اینهمه بگوشمال دادن خان کریمه اصرار ورزید. بدیهی است که منظور وی از این اقدام آن بود که روسها را تحت تأثیر فرار دهد. بنا بر این از نواحی جاروتله پیشرفت آغاز کرد و عده کثیری از لکزیها را بهلاکت رسانید و چندین قصبه را طعمه حریق ساخت. آنگاه از طریق شکی بطرف شماخی روی آورد تا در آنجا با خان تصادم نماید لکن چون بشماخی رسید دریافت که کیلان کرای پس از آنکه از خبر پیشرفت او اطلاع حاصل نموده و از طرف دیگر دستور تسلیم از سلطان دریافته بطرف کریمه بازگشته است.

قبل از آنکه راجع به حوادث شمال ایران تفصیل پردازیم لازم است نگاهی هم بر پیش آمدهای جنوب ایران افکیم

در تابستان ۱۱۴۷ (۱۷۳۴ میلادی) لطیف خان بنا به دستور نادر

مشغول تبدیل بوشهر به يك ایسنگاه نیرومندی برای ناوگان نوزاد ایران بود و برای آنکه این بندر را کاملاً تعویب نماید یکی از دژهایی را که در نزدیکی بندر بود تعمیر کرد و اندکی بعد نام بوشهر تبدیل به بندر نادریه گردید.

کمی بعد طهماسب خان جلایر به اصفهان آمد و با خود از جانب نادر برای کمپانیهای انگلیس و هلند نامه هایی آورده بود که طی آن نادر از این کمپانیها درخواست کرده بود در هر موردی که بخواهد باندازه کافی کشتی برای اجرای لشکرکشی های او تحت اختیارش بگذارند. طهماسب خان به اولیای امور کمپانیهای هلند و انگلیس گوشزد کرد که هر گاه درخواستهای نادر پذیرفته شود مورد توجه او قرار خواهند گرفت و در غیر این صورت معضوب واقع خواهند شد.

یکی رئیس کمپانی انگلیسی تصمیم گرفت کمپانی را تعطیل کند و اصفهان را ترک گوید لکن طهماسب خان جلایر مانع از حرکت وی گردید. در ساره طرز رفتار رئیس کمپانی هلند اطلاع مبسوطی در دست نیست.

در اوائل بهار ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) لطیف خان با ناوگانی که شامل ۳۰ کشتی نزرک و ۵۰ کشتی متوسط و چندین زورق بود به قصد تصرف بصره داخل شط العرب گردید. در حدود ۸۰۰۰ تن از قوای زمینی نادر دستور یافته بودند که با وی در حمله به بصره همکاری نمایند لکن لطیف خان ابراز ناشکیبایی نموده و بدون آنکه منتظر نیروی کمکی زمینی گردد به اتفاق عده ای از اعراب که بر ضد عثمانیان علم طغیان را برآسته بودند حمله را آغاز کرد.

در آن هنگام دو کشتی انگلیسی بنام (ریک جرج) و (دین) در نزدیکی بصره انگر انداخته بودند ، چون پاشای بصره از نزدیک شدن ناوگان ایران آگاه گردید از (مارتن فرنیچ) نماینده کمپانی هند هلند درخواست کرد که این دو کشتی را تحت اختیار او گذارند و چون مارتن فرنیچ پاسخی منفی داد پاشای بصره دو کشتی را بزور تصاحب نموده و دوست سرباز عثمانی را مأمور کرد که با این دو کشتی با لطیف خان مصاف دهند . عثمانیان ناوگان ایران را در يك منطقه تنگ رود شط العرب که ایرانیان در کنار آن دو آتشبار قرار داده بودند مشاهده کردند . ملوانان کشتی های انگلیسی تا جایی که توانستند از مبادرت به حمله احتراز جستند لکن بر اثر فشار و تهدید سربازان عثمانی مجبور به شلیک شدند . جنگ سه روز دوام یافت و منتهی به شکست ایرانیان شد .

نماینده کمپانی انگلیسی از این پیش آمد بسیار نگران گردید زیرا بیم آن داشت که روابط بین کمپانی انگلیسی و نادر بیش از پیش وخیم گردد و بهمین جهت تصمیم گرفت که کمپانی را برجیند و تلگرافی هم به (ویتول) نماینده کمپانی در کرمان مخابره کرد و باو دستور داد که امور کمپانی را تصفیه نماید .

در حقیقت نادر از خبر شکست ناوگان ایران باندازه ای غضبناک گردید که لطیف خان را از مقام خود منفصل کرد و به مناسبت اینکه منتظر ورود ۸۰۰ تن نیروی زمینی نگردید سخت توبیخش نمود . اما راجع به کمپانی چون مشاهده کرد به کشتی های انگلیسی نیاز دارد روش ملامتی پیش گرفت و سپس مقدمات استرداد بحرین را نیز فراهم ساخت .

هنگامیکه نادر خبر یافت خان کریمه مشغول بازگشت به کریمه
 میباشد عملیات جنگی را علیه لکزیها از سر گرفت و از شماخی بطرف
 آلتی آغاچ و دژ کندی رهسپار گردید و لکزیها را سخت گوشمال داد و
 سپس از طریق کلیار به شمال در بند روان شد و مدتی در آنجا اردو زد.
 آنگاه بطرف مجالس رهسپار شد و به خان محمد پسر احمد خان
 شکست سختی وارد ساخت. از مجالس نادر و سپاهیانش به خاک خاص
 فولاد رهسپار شد و عده کثیری از عشایر طاعی را از دم تیغ گذرانید و روز
 هفدهم شعبان ۱۱۴۹ (دوم ژانویه ۱۷۳۶) نادر با خاص فولاد به طرف
 قموق رهسپار شد و افغانان را شکست سختی داد و سرخای را سخت
 منکوب نمود و چون موفق بدستگیری سرخای نگردید بطرف کورش
 یکی از دژهای متعلق به اوسعی جلو راند. احمد خان دخترش را با
 عده ای از پیروانش نزد نادر فرستاد و تقاضای عفو نمود. نادر حاضر به
 بخشیدن وی گردید مشروط بر آنکه لکزیها هزار اسب به وی بدهند و
 خانواده های مهم خود را بعنوان گروگان نزد اوسبارند. پس از آنکه
 بدین طریق امور داغستان را فیصل داد خاص فولاد و سایر سران وفادار
 داغستانی را پاداش بخشید و آنان را به خانه های خود روانه ساخت و
 سپس به طرف دشت مغان لشکر کشید.



فصل نهم

تاجگذاری نادر



نادر پس از آنکه افغانه و عثمانیان را شکست سخت داد و لکزها و سایر گردنکشان را زیر یوغ اطاعت کشید و کلیه اراضی از دست رفته ایرانرا باسنتهای قندهار مسترد داشت دانست موقع آن فرا رسیده است که بر اورنگ پادشاهی ایران تکیه زند و از آنجا که ارتشی نیرومند مرکب از عده کثیری افغانه و ترکمن داشت بهیچ روی از شاه طهماسب و هواخواهان وی بیمناک نبود و برای آنکه باقدامش جنبه قانونی بخشد عزم کرد که تاج شهریاری ایران را بنا بر ازا میل کاپه سران نظامی و کشوری و مذهبی امبراطوری ایران بدست آورد. نادر هم از پائیز سال ۱۱۴۸ (۱۷۳۵ میلادی) نامه هایی به اکناف کشور ارسال داشت مبنی بر اینکه تا کنون مساعیس برای استرداد اراضی از دست رفته مانع از آن بوده است که حکومت مظمی در کشور برقرار نماید در یکی از این نامه ها نادر تأیید کرد که پس از تصرف ایروان به نبرز و یا قزوین رهسپار خواهد شد و در یکی از این دو محل حکمرانان و کلاتران و کدخدایان و سایر متادرامور حضور خواهند یافت و آنگاه حکومتی را که دواایش در سراسر کشور مطاع باشد اعلام خواهد داشت و سپس

رحل اقامت در خراسان خواهد افکند و گوشه انزوا اختیار خواهد نمود. انسدکی بعد فرامینی به اکناف کشور فرستاد و طی آن به کلیه فرماندهان ارتش و استانداران و قضات و علما و اشراف اعلام نمود که در دشت مغان گرد آیند و شورائی تشکیل دهند و در این خصوص تصمیم بگیرند که تاج و تخت سلطنت ایران را به چه کسی که شایسته این افتخار باشد ارزانی دارند محلی که برای کنکاش بزرگان قوم تعیین گردید سرزمینی بود که از شمال به رود کر و از جنوب به ارس محدود میگردد. نادر دستور داد که ۱۲۰۰۰ رواق و منزل از چوب و نی برای خاصان و سران لشکر به انضمام مساجد و حمامهای وسیع و بازار و لوازم دیگر ساخته شود و نیز عمارت باشکوهی مشتمل بر حرم سرا و بیوتات زیبا برای خود و همراهانش بنا گردید و لباسهای فاخر برای او و ملتزمین رکابش آماده شد.

سپس نادر با شتاب هر چه تمامتر از طریق حسن قلعه سی و شماخی جدید (آقسو) پیش راند و شب نهم ماه مبارک رمضان ۱۱۴۸ (۲۲ ژانویه ۱۷۳۶ میلادی) خود را به دشت مغان رسانید. آبراهام کاتولیکوس که از جانب نادر دعوت شده بود روز بعد وارد شد و پس از دو روز ابراهیم خان برادر نادر و طهماسب خان جلایر و پیر محمد هرات و شاه قلیخان قاجار مرو و رجال نامبردار دیگر هم وارد دشت مغان گردیدند. اتفاقاً گنج علی پاشا فرماندار موصل نیز که از طرف دولت عثمانی برای انعقاد عهد نامه صلح با نادر مأمور گردیده بود با میهماندار خود عبدالباقی خان زنکنه فرماندار کرمانشاه وارد گردید.

برای مراقبت اردوگاه و حفظ نظم و آرامش تصمیم های مقتضی

گرفته شده بود و اقامتگاه خود نادر را متجاوز از ۶۰۰ کتیکچی حراست میکردند و در نقاط دیگر نیز نسقچی ها (پاسبانان) نظم و آرامش را تأمین مینمودند .

در مدتی که میهمانان عالیقدر به دشت مغان وارد میشدند نادر هر روز دیوان خود را دایر میکرد و به تقاضاها رسیدگی می نمود . به دعای رأی میداد و مسائل معمول کشوری را حل میکرد و پس از پایان جلسات دیوان که متجاوز از چهار ساعت بطول میانجامید در حدود يك ساعت یا اندکی بیشتر از وقت خود را صرف گفتگو و باده‌گساری با دوستان صمیمی خویش از قبیل میرزا زکی و حسن علیخان و طهماسب خان جلایر و مظفر علیخان مینمود .

تا روز بیستم رمضان همه رجال که عده شان از بیست هزار تن متجاوز بود وارد دشت مغان شده بودند . ارقام رسمی حاکی است که عده واردین به ۱۰۰۰۰۰۰ تن رسیده بود لکن این رقم انقراض آمیز بنظر میرسد . مگر آنکه بگوئیم عده واردین مشتمل بر قوای نظامی و خدمتکاران نیز بوده است .

از آنجا که عده رجال زیاد بود و نادر نمیتوانست همه را با هم بپذیرد آنان را بچند دسته متمایز تقسیم کرد و هر روزی را بدسته ای اختصاص داد . علی پاشا و کانولیکوس آبراهام از جماد رجالی بودند که در نخستین روز یعنی در عید فطر (اول شوال - ۱۴ فوریه) بحضور نادر پذیرفته شدند .

کانولیکوس اگر چه باعتراف خود جرئت نکرد عده میهمانان را در آن روز درست بشمارد با اینهمه نأیید میکند که در حدود هزارتن از

اعظام رجال در روز اول در تالار پذیرائی نادر حضور یافته بودند و پذیرائی گرمی از آنسان بعمل آمد و شربت و شیرینی بین همه تقسیم گردید و دسته ای مرکب از بیست و دو تن موسیقی دان آهنگ شادی و طرب مینواختند .

روز بعد انجمن دیگری در حضور نادر تشکیل یافت و طی آن کمیته ای مرکب از طهماسب خان جلایر و شش تن دیگر از معتمدان نادر مکنون خاطر او را بحضور ابلاغ نمودند و تئید کردند که نادر خاک ایران را بصر بشمشیر از وجود دشمنان پاک کرد و مجد و عظمت ایران را بار دیگر برقرار نمود و نظم و آرامش را در سرتاسر کشور تأمین کرد و اکنون که وظیفه خویش را به پایان رسانیده است عزم دارد رخت سفر به دزخود در کلات کشد و بقیه عمر را در آنزوا و راحتی بسر برد .

بنا با ظهار محمد کاظم خان پایان پیام نادر چنین حاکی بود :

«چون من از قیل و قال جنگ و سرکردگی قوا دوری جسته ام و عزم دارم بقیه عمر را بدعا در درگاه احدیت بگذرانم طهماسب بهرزا را بسطت ایران انتخاب کنید هرگاه طهماسب بهرزا را نمیخواهید کسی دیگر از خاندان صفوی را بسطنت برگزینید .»

اگر چه ممکن بود کلمات مبهم و پیام نادر برخی از حضار را در باره تصمیمی که باید بگیرند دوچار اشنباه سازد . با اینهمه نادر زمینه را از هر حیث فراهم ساخته بود و نمایندگان وظیفه خویش را میدانستند و بنا بر این همه یکران چنین اعلاء داشتند

« برای ما شاه دیگری جز نادر وجود ندارد . شما بین راهبانان

و روسها و انگریها سهم اعظم خاک ایران را نصرف کرده بودند و حد

« آنکه اینک بیاری خداهيچيک از این معاندین باقی نمانده است و او »
 « (نادر) همه آنانرا بدیدار نیستی فرستاده و با آنکه دستگیر ساخته و خاک »
 « کشور را از وجود آنان پاک نموده است و اکنون مردم در امن و راحت »
 « بسر می برند . »

اما نادر نخست نپذیرفت و تأیید کرد که هوس سلطنت ندارد و مایل
 است گوشه نشینی اختیار کند در حدود سه یا چهار روز اصرار و الحاح
 نمایندگان ملت ادامه یافت و سرانجام نادر راضی شد و دستور داد که
 چادر بزرگش برافراشته شود . دوازده ستون با قبه های طلائی و ریسمان
 های ابریشمین هفت رنگ چادر را نگاه داشته و زمین آن با فرشهای
 گرانبها مفروش شده بود و تخت سلطنت که از طلا ساخته شده و مزین
 بجواهرات نفیس بود در وسط چادر قرار داشت . هنگامیکه تدارکات از
 هر حیث کامل گردید نادر امرا را احضار کرد و هر کدام از آنان توسط
 اشک آقاسی (رئیس تشریفات) بمحلی که قبلاً برای وی تعیین شده بود
 راهنمایی گردید و در آنجا که غریبونهیت از تقارخانه بلند بود و مطربان
 مشغول رقص بودند نادر وارد شد و بر تخت سلطنت جای گرفت .

پس از آنکه (بقول محمد کاظم خان) شراب صرف شد و کله ها
 گرم گردید نادر باردیگر مسئله سلطنت را با اعظام رجال در میان نهاد و
 برای حل این موضوع با آنان مشورت کرد .

بدیهی است که جواب آنها مانند پیش بود و همه تأیید کردند که
 « پادشاه ما نوعی و زندگی و دارائی خود را صرف خدمت به سلطنت تو
 خواهیم کرد . »

پس از آنکه معلوم شد همه حضار از زاده گساری سر مست شده اند

نادر به آنان اجازه مرخصی داد. چهار روز و چهار شب این کار تجدید گردید. محمد کاظم میگوید منظور نادر از این اقدام آن بود که دریابد وقتی همراه برادر شراب هست شدند و از حفظ مکنونات قلب خویش عاجز ماندند آیا کسی از آنان تمایل خود را نسبت به سلطنت صفویان اعلام خواهد داشت یا نه؟ با اینهمه هیچ کدام از آنان ابراز مخالفتی نکرد و همه وفاداری خود را نسبت به نادر اعلام داشتند. تنها یکی از حضار یعنی میرزا عبدالحسین ملاباشی در خفا اظهار داشت که همه ایرانیان موافق با سلطنت خاندان صفوی میباشند و اظهارات وی از جانب جاسوسان بدرنگت به نادر رسید و روز بعد در حضور او اعدام شد.

پس از آن نادر احساس کرد موقع آن فرارسیده است که از تعارف خودداری کند و بهمین جهت انجمن دیگری تشکیل داد و توسط طهماسب خان جلابر موافقت خود را برای استقرار بر مسند پادشاهی ایران اعلام داشت بشرطی که مراتب زیر اجرا گردد.

(۱) هیچکس از متابعت نادر سر باز نزند و به پشتیبانی یکی از پسران شاه سابق پردازد.

(۲) مذهب سنت بجای شیعه برقرار گردد زیرا مذهب شیعه که از جانب شاه اسمعیل صفوی در ایران شایع گردیده همواره موجبات خونریزی و جنگ بین ایران و عثمانی را فراهم ساخته است. هر که اهالی ایران به سلطنت ما (نادر) راغب باشند باید بمذهب اهل سنت سزاگ شوند لیکن چور حضرت امه جعفر صادق ذریه رسول اکرم است برایین باید از راه پیروی مذهب خود مانند و در فروع عقاید طریقه ر احکام آن حضرت باشند.

(۳) هیچگونه خیانتی نباید نسبت به نادر و پسرش روی دهد و همه باید او را اجرا کنند.

کایه حضار موافقت خود را با این شرایط اعلام داشتند زیرا سرنوشت ملاباشی برای آنان درس عبرتی بود و نیکک میدانستند که مخالفت برای آنان تا چه اندازه گران تمام خواهد شد.

هنگامیکه تصمیم انجمن بااطلاع نادر رسید برای تأیید این مطلب آنان را بر آن داشت که در این خصوص اعلامیه‌ای را مهر و امضاء نمایند. قتل ملاباشی و استقرار مذهب سنت بجای تشیع بدست نادر مورد تفسیرهای گوناگون مورخان قرار گرفته است. در باره اقدام نخستین تقریباً مسلم بنظر میرسد که منظور نادر از آن افکندن تخم هراس در دل مخالفان خود بوده است لکن دومین اقدام وی بدون شبهه هجرتی بر منظورهای سیاسی بوده است. اگرچه ممکن است که نادر در آغاز شیعه بوده باشد با اینهمه یقین بنظر میرسد که عقاید مذهبی او چندان استوار نبوده و هدفهای سیاسی را همواره مقدم بر ایمان مذهبی قرار میداده است. در باره گرویدن او نیز به مذهب سنت بهیچ روی نباید پنداشت که اقدام وی ناشی از عقاید راسخ مذهبی بوده است بلکه چنانکه در زیر خواهیم دید نادر از این اقدام مرادهای سیاسی داشته است.

هیچ شك نیست که یکی از منظورهای نادر از این اقدام تسهیل سازش موقت با عثمانیان بوده است و حتی ممکن است که هدفی به مراتب بزرگتر داشته و میخواست است بدین وسیله در جهان اسلام اتحادی ترازل ناپذیر برقرار سازد و خود رهبری این اتحادیه بزرگ را به دست آورد. برای جاد طلبی ری حد و حصری نمیتوان قائل شد و چون نادر

تقشه لشکرکشی به قسطنطنیه را کاملاً آماده نموده بود قطعاً به این اندیشه نیز افتاده بود که قدمی فراتر نهادن و خلافت را از سلطان عثمانی تحویل گرفتن نیز چندان کار دشواری نیست. علت دیگری که برای تغییر مذهب نادر میتوان ذکر کرد آنست که مذهب شیعه همواره مذهب رسمی خاندان صفوی بشمار میرفته است و پادشاهان صفوی بیشتر قدرت و عظمت خود را مدیون وفاداری کامل به اصول تشیع بوده اند و بنا براین هیچ بعید بنظر نمیرسد نادر به این فکر افتاده باشد که هر گاه به ارکان قدرت علما لطمه ای وارد نسازد ممکن است در فرصت مناسب از نفوذ خویش استفاده نموده و در راه استقرار طهماسب میرزا یا پسرش عباس میرزا بر تخت سلطنت ایران بار دیگر اقدام نمایند. باری اقدام نادر بدون شك بر شدت دل بستگی سر بازان سنی ارتش ایران به وی بطور محسوس افزود و هر گاه باندازه کافی سرباز سنی در نیروی ایران وجود نداشت هرگز نادر جرئت به مبادرت به چنین اقدام خطیری نمیکرد.

پس از آنکه نادر موافقت کامل رجال و سران نظامی و سایر نمایندگان و جوه طبقات ایرانی را با تصاحب تاج و تخت ایران بر طبق شرایط خودش بدست آورد، فتوایی را بامضای علما و رجال رسانید و آنرا به منزله يك سند رسمی تاجگذاریش ثبت کرد. (کانولیکوس) خاطر نشان میکند پس از صدور این فتوی نادر در ظاهر همچنان وانمود کرد که تمایلی به سلطنت ندارد و از قبول تاج سلطنت سر باز میزند لکن در باطن سران و بزرگان همت را به تسریع در تهیه مقدمات تاجگذاریش تحریر میکرد در این اثنا نمایندگان نادر و گنجعلی پاشا سفير کبير عثمانی در باره شرایط متار که جنگ بین ایران و عثمانی به مذاکرات ادامه میدادند

چنین بنظر میرسد که نادر از سال ۱۱۴۷ هجری (۱۷۳۵ میلادی) که قارص را ترك گفت تا ورود علی پاشا به دشت مغان لاینقطع بوسیله نمایندگان خود با احمد پاشا و علی پاشا در مذاکره بوده است.

(کالوشکین) در ماه دسامبر یا ژانویه (دی یا بهمن) به (سن پترزبورگ) گزارش داد که سفیر کبیر عثمانی به اعضای متنفذ دربار ایران هدایای گرانبهایی تقدیم کرده است و مردم در انتظار استقرار صلح بین ایران و عثمانی میباشند.

قبل از تاجگذاری نادر موافقت نمایندگان را با ارسال سفیری بدربار عثمانی بمنظور مذاکره در باب انعقاد عهدنامه صلحی مبنی بر اصول زیر جلب نمود:

(۱) ایران مذهب نشیمر را ترك گفته و بمذهب سنت گردیده است و مذهب جدید ایران باید بعنوان فرقه پنجم بنام مذهب جعفری برسمیت شناخته شود

(۲) چون هر يك از امامهای چهار فرقه موجود دارای رگنی در کعبه میباشند يك رکن پنجم نیز باید بامام جعفر اختصاص داده شود.

(۳) يك امیرالحاج که هم دراز امیرالحاج های زائرین سوریه و مصر باشد باید برای هدایت زوار ایرانی به مکه تعیین گردد.

(۴) اسیران طرفین باید مبادله گردند و خرید و فروش آنان در هر دو کشور ممنوع شود.

(۵) هر کشوری به کشور دیگر هیئت نمایندگی اعزام دارد

با آنکه نادر بدین طریق موافقت همه کس را با اسفرار برنخت سلطنت ایران بدست آورد در تهیه مقدمات تاجگذاریش مختصر تأخیری

روی داد و این تأخیر دو علت داشت . نخست اینکه کاخ جدید سلطنتی
پایان نرسیده و سکه جدید زده نشده بود . دوم اینکه منجمین که مأمور
تعیین تاریخ سعدی برای تاجگذاری شده بودند روز بیست و چهارم شوال
۱۱۴۸ هجری (هشتم مارس ۱۷۳۶ میلادی) را برای انجام این حادثه
تاریخی انتخاب کرده بودند .

عده بیشماری از خوانین و رجال پیدرنگ از اکناف کشور برای
شرکت در مراسم تاجگذاری حرکت کردند . (کاتولیکوس آراهام)
برائرسرها و کمیابی نان ناگزیر روز پنجم مارس دشت مغان را ترک گفت .
ظاهراً عده بیشماری دیگر از خوانین بهمان علت نتوانستند کاملاً در مراسم
تاجگذاری نادر حضور یابند . (کاتولیکوس) حکایت میکند نه تنها در
مغان بلکه در سرتاسر نبریز و گنجه و ایروان نان کمیاب شده بود .

روز بعد (علی پاشا) راه قسطنطنیه را پیش گرفت تا پیشنهاد های
صاح نادر را که در بالا بدان اشاره نمودیم با اطلاع نادر برساند .

عبدالباقی خان سفیر کبیر جدید ایران در دربار عثمانی نیز همراه
وی بود . عبدالباقی خان دستور یافت که خبر سلطنت نادر را (با آنکه
هنگام حرکت او هنوز نادر شاه نشده بود) به اطلاع سلطان عثمانی
برساند و با اختیارات تمام برای امضای عهد نامه صلح با دولت عثمانی
به مذاکره پردازد . میرزا عبدالقاسم کاشانی شیخ الاسلام ایران و ملا علی
اکبر مالاباشی جدید نیز همراه عبدالباقی خان به قسطنطنیه اعزام شدند .
عضویت اهل مذهب در هیئت اعزامی به عثمانی برای آن بود که در باره
نکات مذهبی مربوط به مذهب جعفری و استقرار رکن پنجم در کعبه تا
علمای عثمانی بمذاکره پردازند . این هیئت حامل نامه ای از نادر خطاب

به سلطان عثمانی بود که طی آن نادر بطور تفصیل راجع به گذشته روابط ایران و عثمانی و علل انتخاب مذهب جعفری بعنوان مذهب رسمی بحث کرده بود.

نماینده مخصوص دیگری نیز به سن پترزبورگ اعزام گردید تا به ملکه روسیه جلوس نادر را بر تخت سلطنت ایران ابلاغ نماید. وی در تابستان سال (۱۱۴۸ هجری) (۱۷۳۶ میلادی) به محل مأموریت خویش رسید.

روز بیست و سوم شوال رضاقلی میرزا پسر ارشد نادر که از جانب پدر به ولایت خراسان انتخاب شده بود اردوگاه مغان را ترک کرد و برای تصدی مقام جدید خود راه مشهد را پیش گرفت. نادر به رضاقلی میرزا دستور داد که علی مردان افشار حاکم (اندخود) را مطیع و منقاد سازد و سپس فرمان داد ابوالحسن خان حاکم بلخ را نیز که از حضور در مراسم تاجگذاری دشت مغان سر باز زده بودند گوشمال دهند.

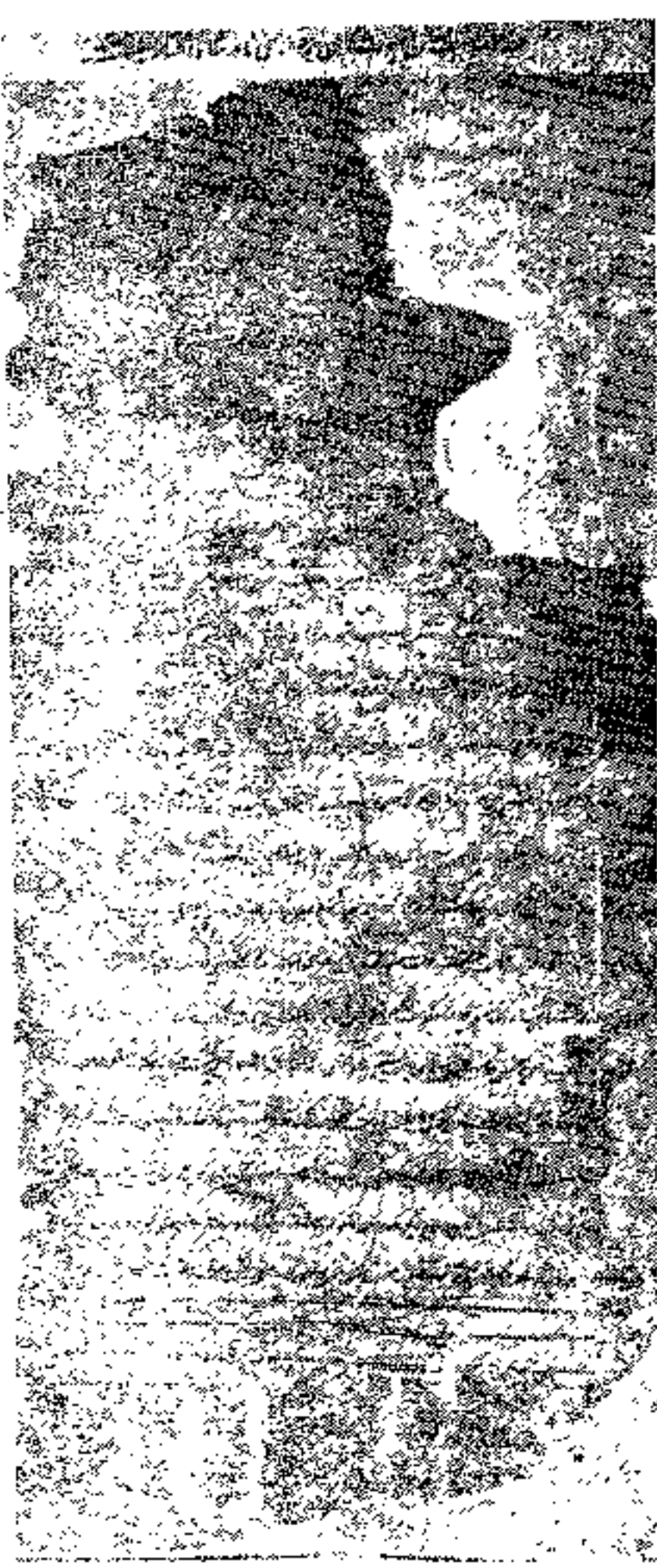
همانطور که منجمین توصیه کرده بودند مراسم تاجگذاری روز بیست و چهارم شوال ۱۱۴۸ هجری (هشتم مارس ۱۷۳۶ میلادی) ساعت هشت و بیست دقیقه پس از طلوع آفتاب بر پا گردید.

خوانین و رجالی که هنوز در اردوگاه بودند در آن ساعت با لباسهای فاخر در بارگاه نادر حضور یافتند و میرزا زکی تاج طلای امپراتوری ایران را که بنا باظهار (ترتوما) کشیش ارمنی بشکل کلاه مرصعی ساخته شده و از کثرت مروارید و جواهرات مانند آفتابی میدرخشید بر سر نادر نهاد و کلیه حضار به زانو درآمدند و به نماز پرداختند جز ملایبانی که آن روز امام جماعت بود. هنگام نماز عموم حضار دستهای خود را بر سر

که این کتاب تحت طبع بود متن اصلی عهدنامه دشت عثمان کسه به وثیقه نامه نیز معروفست بطور غیرمترقب در منزل علی خان یکی از خوانین در جز که اجدادش در رکاب نادر بوده اند کشف گردید. این سند با آنکه متجاوز از ۲۰/۰۰۰ دلار یعنی ۱۶۰/۰۰۰ تومان قیمت پیدا کرد از طرف آقای بزرگ دانش نیا خریدار آن در مقابل چهل هزار ریال به موزه ایران باستان اهدا گردید. این سند اصل صورت مجلس مذاکرات دشت عثمان است که به خط میرزا مهدی خان استرآبادی منشی نادر پرشته تحریر کشیده شده و از طرف حضار به امضاء رسیده است. اینک متن عهدنامه یا وثیقه نامه که قسمتی از آن در این صفحه کلیشه شده است. قسمت های نقطه چین بر اثر مرور زمان از بین رفته است:

از تصرف سلاطین ترکمانیه و اعشار که از اهل سند بوده اند

گرفته . . . رسید فیما بین امم بنای سب و رفض گذاشته بدستیارهای این . . . آتش افروزند . . . تا اینکه مسلمان دست از مقاتله که در . . . اسیر و قتل عوس و . . . نهب اموال . . . رسیده که طایفه از گبه بر سرزبان



روسیه بر آذربایجان و کرمانشاهان و همدان و روسیه
همینا پامال جنود حوادث و فتن و اسپر سر پنجه فتور و معن گشته بعد
از آنکه دست امید ما بیکسان . . . گسیخته . . . بعد عریرا عنایت یزدانی
و مرحمت صندی گو کب وجود مسعود همایون و منیر تابناک ذات فرخنده
صفات میمنت . . . رکاب برگزیده حضرت خالق زحمت کش راه خلائیق . . .
اوج سلطنت و جهان بینی و . . . برج . . . لت و گیتی ستانی مظهر قدرت
الهی طلای است افشار معدن پادشاهی . . . را از افق خراسان تابان و
مشعل دولت فیروزش را برای ظلمت زده ای شب تیره روزی ما سیه بختان
روشن و فروزان ساخت اولاً به نیروی تأیید الهی دارالملک خراسان را از
وجود متقلبه پرداخته ، بعد از آن رایت فراز عزیمت بجاناب اصفهان گشته ،
اصفهان و ممالکی را که در تصرف افغان بود مسخر ساخت ، همچنین
ولایت گیلان از تصرف اروس و ممالک آذربایجان و . . . را از تصرف
رومیه انتزاع و مسخر کرده آثار جور و عدوان را برانداخت در این اوان
سعادت لسان که بعون غایت باری و چیره دستی بخت فیروز برهنگی دشمنان
و سرکشان ایران و اطراف ممالک محروسه غالب و مظفر و رعایا و وضعفای
این بلاد که چندین سال بود اسپر انواع مصائب و گرفتار سجن نوایب بودند
هریک در مکان و متر خود آسوده حال و رفاهیت برور شدند و کار . . .
تمام ممالک نظام یافت ، تمام اهل ممالک را از سید و فاضل و عالم و
جاهل و خرد و بزرگ و تاجیک و ترک و صغیر و کبیر و برنا و پیر را
در صحرائی معان در اردوی ظفر نمون احضار فرموده خواهش مند اذن کلات و
ایبور گشته مقرر فرمودند که از برای خود از سلسله صفویه یا سایر طایقات
امم هر کس را که خواهیم به سلطنت و ریاست قبول کنیم چون اهالی ایران
آنچه در این مدت بروزگار خود دیده از گل خیر بوستان دولت صفویه بود
که در عهد ایشان آنش فتنه و نعضت افروخته کشته همگی اطراف را به
دشمن و ما را بدست انواع بلایا و معن داده . . . از عهده ضبط و معافیت
ما بر نیامدند و در معنی همگی آزاد کرده بندگان اقدس بودیم که ما را
از چنگ اعدا نجات و غالب افسرده ما را دوباره حیات دادند لهذا همگی
در مقام . . . ی در آمده و دست بر دامن مرحمتش زده مستدعی فسخ این
عزیمت گشتیم بندگان اقدس از راه مرحمت استدعای کمترینان را پذیرفته
ترک عزیمت مذکور فرمودند و کمترینان . . . قلب و لساناً و متفق اللفظ
و الکلیه بندگان اقدس را به سلطنت و ریاست اختیار و ترک و تولای سلسله
صفویه کرده عهده و شرط و اقرار و اعتراف کردند که نسلا بعد نسل
شبه . . . میدهند دولت صفویه را که . . . عظیم بوده با کلیه . . . و متروک . . .
منت حنیف جعفری که همیشه . . . متبوع امت احدی بوده معمول و مسلوک
. . . از سلسله صفویه ذکوراً و اناناً احدی را تابع و مطیع نشویم و در
هر ملک و شهر که باشند ایشان را اعانت و متابعت نکنیم و از هر یک
کمترینان که نسلا بعد نسل خلاف عهد و قول ظاهر شود مردود در گناه الهی
و مستحق سخط و غضب حضرت رسالت بناهی بوده خون ما هدر و غرض
و نهس ما مسنوجت عهوت و خیر باشد تحریرا فی شهر شوال المکرم

نهاده بودند پس از تلاوت فاتحه همه زانو زدند و صورت خود را
بزمین گذاشتند. پس از پایان فاتحه هر کسی مطابق مقام و منصب خویش
در محلی که برای او تعیین شده بود جای گرفت و آنگاه مراسمی نظیر
مراسم عید الفطر که شرح آن قبلاً گذشت صورت گرفت و در پایان
مراسم هریک از حضار قبل از ترك مجلس در مقابل امپراطور جدید ایران
سرتعظیم فرود آورد.

از روز تاجگذاری، نادر دیگر وکیل الدوله یا نایب السلطنه و
ولینعمت خوانده نمیشد بلکه در سرتاسر ایران و جهان نادر شاه خوانده شد.
قوام‌الدین شاعر همروز نادر به این مناسبت ماده تاریخی به این
مضمون ساخت:

الخیر فی ما وقع .

این ماده تاریخ از آن پس در مسکوکاتها حک گردید.

بعدا یک شاعر عراق عجم که از هواخواهان خاندان صفوی بود با

این ماده تاریخ یک شعر هجائی ساخت به این مضمون:

بریدیم از مال و از جان تام

بتاریخ الخیر فی ما وقع

محمد کاظم حکایت می کند که چون نادر از این داستان آگاهی

یافت چند تن از شاعران را بهلاکت رسانید.

در همان روز پس از پایان مراسم تاجگذاری نادر میرزا مؤمن را

جای میرزا مهدی مقام منشی باقی بخشید و بمنظور استقامت از میرزا

مهدی وی را نیز مورخ رسمی خود خواند

روز تاجگذاری بهاساز و طرب پایان یافت و پس از آن سه روز

سه شب عیش و سرور ادامه یافت.

پس از تاجگذاری نادرشاه عباس جوان را به خراسان نزد پدرش طهماسب فرستاد و تا سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۴۰ میلادی) در آنجا بود و در این تاریخ نادر او و اسمعیل میرزا برادر کوچکترش را بهلاکت رسانید.

نادر سپس برادرش ابراهیم خان را بفرماندهی کل قوای آذربایجان منصوب ساخت و بکلیه حکام از مرزهای قافلانکوه تا آرپاچای و حدود داغستان و گرجستان دستور داد که از وی فرمان برند.

پس از پایان جشن‌های نوروز نادر با فرماندهانش درباره لشکرکشی به قندهار به مذاکره پرداخت و از افغانه که در خدمتش بودند راجع به اوضاع افغانستان اطلاعاتی خواست.

آنکه چند روز دیگر صرف جشن و شادمانی شد و در اواخر فروردین بود که نادر دشت مغان را بقصد قزوین ترک گفت و قبل از حرکت نمایندگان (کارتلی) را مرخص کرد و آنان را مأمور کرد که ۳۳۰۰ تومان بلج جمع آوری کنند و یک پادگان مرکب از ۵۰۰ سرباز در تفلیس برقرار سازند. این دستور آتش شورشی را در کارتلی علیا روشن ساخت که بعداً بدست صفی خان بوجاری حاکم گرجستان خاموش شد.



فصل دهم

مبارکه جنگ بین ایران و عثمانی - روابط نادر
بار و سیه - تصرف بحرین - عملیات بختیاری



بطوری که در فصل پیش گذشت ، عبدالباقی خان و گنجعلی پاشا در
اواخر زمستان ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳۶ میلادی) از دشت مغان بطرف
قسطنطنیه روی آوردند . سلطان عثمانی از آنجا که از چگونگی پیشنهاد های
صاح ایران آگاه نبود احمد پاشا را با اختیارات تام برای امضای عهدنامه
بایران روانه نمود . وی با اصول پیشنهاد های ایران موافق بود لکن با
الحاق روسیه بد عهدنامه مخالفت جدی داشت .

عبدالباقی خان و گنجعلی پاشا پس از پنج ماه طی مراحل در اواخر
تیز به قسطنطنیه رسیدند و هنگام ورود به این شهر جنان مورد استقبال و
احرام قرار گرفتند که نظر آن هرگز نسبت به نمایندگان سیاسی هیچ
کشوری عمل نیامده بود .

در نخستین جلسه ملاقات بین نمایندگان ایران و عثمانی نامه پادشاه
ایران « سلیمان عالمی و همجنین نامه های وی خطاب بد صدراعظم و منتظر
... در باب سد و در ملاقات های بعدی بدون اشکال زیاد درباره مبادله
... تحت نمایندگان سیاسی و امضا ... استن امیران حاج ... کمال

حاصل گردید لکن در باره مسائل مذهبی اختلاف بین دو کشور شدید بود
برای مذاکره درباره این مسائل مذهبی نمایندگان ایران عبارت بودند از
صدرالصدور و میرزا عبدالکاتم کاشانی و ملاباشی علی اکبر و نمایندگان
عثمانی نیز عبارت بودند از لیلی احمد افندی و قاضی آناتولی و مسیح زاده
و عبدالله افندی و احمد افندی قاضی سابق قسطنطنیه . ملاباشی در این
مذاکرات نقش بزرگی بازی کرد و با استادی و منطق نیرومند خود نمایندگان
دولت عثمانی را متحیر ساخت . عثمانیان با ادب هر چه تمامتر پیشنهادهای
مذهبی ایران را رد کردند و چون در این خصوص توافق نظر حاصل نگردید
قرار بر این شد که درباره سه نکته اول ، قراردادی منعقد گردد و نامه‌ای
هم به شاه ارسال شود و طی آن مراتب با اطلاع او برسد . عبدالباقی خان حاضر
شد که این عهدنامه را قبول کند بشرط آنکه پادشاه ایران نیز آنرا تصدیق
نماید و بدین طریق عهدنامه بین عبدالباقی خان بنمایندگی دولت ایران و
نمایندگان دولت عثمانی امضاء گردید . چند روز بعد عبدالباقی خان و
عبدالکاتم کاشانی و علی اکبر به شورایی دعوت گردیدند و طی آن متن
عهدنامه رسماً به آنها داده شد . در دیباچه این عهدنامه نادر رسماً بعنوان
شاه ایران تلقی گردید و سپس در سه ماده دیگر سازش بین دو دولت
در باره مسائل دیگر اعلام شد و مرزهای دو کشور نیز طبق عهدنامه
(سال ۱۶۳۱ میلادی) مشخص گردید .

بدین طریق حال جنگ بین ایران و عثمانی رسماً پایان یافت و تنها
در بابیستی مسائل مذهبی نیز حل و تصفیه گردید و نظر خود نادر هم نسبت
به عهدنامه معلوم شود .

در همان اثنا که عبدالباقی خان به ایران باز میگشت ، پادشاه عثمانی